

ارزیابی عوامل ایجاد همگرایی زبانی و تولید دشواژه‌ها در تماشاگران فوتبال بر اساس متغیرهای سن و تحصیلات

بهزاد رهبر^{۱*}، ارسام بابایی^۲

۱. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۶ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

Evaluation of Factors Causing Verbal Convergence and Producing Taboos in Football Spectators based on Age and Education Variables

Behzad Rahbar^{*1}, Arsam Babaei²

1. Assistant Professor, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

2. Ph.D. Candidate, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: 2021/02/04 Accepted: 2021/11/02

10.30473/ijl.2022.57494.1438

Abstract

Despite differences in social factors such as age, education, ethnicity, and social status, a kind of linguistic convergence is formed among football spectators. The linguistic manifestation of this convergence is the production and repetition of slogans. Many of these slogans are considered taboo in Iranian culture. The purpose of this study was to investigate the factors affecting the verbal convergence between spectators and the formation of taboos in the stadium and also the effect of age and education on the convergence and use of taboos. The research data were collected through questionnaires and interviews with 52 spectators in 4 matches in Azadi Stadium. The participants were of different ages and had different levels of education. The results show that there is a significant relationship between age and linguistic convergence and taboo production. Education has a significant relationship with linguistic convergence, but it does not show a significant relationship with the use of taboos. Finally, the research classifies the 76 slogans expressed in the stadium, based on their structure and function in 7 different groups. The results of this study can help linguists, sociologists, senior managers, and researchers to better identify culture and language in Iran and in weak social networks.

Keywords: Collective Slogans, Football Spectators, Group Solidarity, Taboo, Taboo Word Formation, Verbal Convergence, Loose Social Network, Sociolinguistics.

چکیده

در میان تماشاگران فوتبال، علی‌رغم تفاوت در عوامل اجتماعی نظیر سن، تحصیلات، قومیت و طبقه اجتماعی، نوعی همگرایی زبانی شکل می‌گیرد. تجلی زبانی این همگرایی، تولید و تکرار شعار است که بسیاری از این شعارها در فرهنگ ایرانی دشواژه محسوب می‌شوند. هدف پژوهش حاضر بررسی عوامل مؤثر بر ایجاد همگرایی‌های کلامی بین تماشاگران و شکل‌گیری دشواژه‌ها در ورزشگاه و نیز تأثیر دو متغیر اجتماعی سن و تحصیلات بر ایجاد همگرایی و تولید دشواژه‌ها از سوی تماشاگران است. داده‌های پژوهش از طریق پرسشنامه و مصاحبه با ۵۲ تماشاگر در ۴ مسابقه در ورزشگاه آزادی جمع‌آوری شده است. شرکت‌کنندگان در پژوهش از سنین مختلف و دارای سطوح متفاوت تحصیلی بودند. نتایج پژوهش نشان داد میان متغیر سن و همگرایی زبانی و نیز تولید دشواژه رابطه‌ای معنادار وجود دارد. از سوی دیگر متغیر تحصیلات با همگرایی زبانی رابطه‌ای معنادار دارد اما با تولید دشواژه رابطه‌ای معنادار را نشان نمی‌دهد. در نهایت، پژوهش به طبقه‌بندی ۷۶ شعار بیان‌شده در ورزشگاه براساس ساختار و کارکرد آنها در ۷ گروه مختلف می‌پردازد. نتایج این پژوهش می‌تواند به زبان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مدیران ارشد و پژوهشگران حوزه فرهنگ برای شناسایی هرچه بهتر فرهنگ و زبان در ایران و در شبکه‌های اجتماعی سست یاری رساند.

کلیدواژه‌ها: همگرایی کلامی، شعارهای جمعی، تابوسازی، همبستگی گروهی، تماشاگران فوتبال، دشواژه، شبکه اجتماعی سست، زبان‌شناسی اجتماعی.

*Corresponding Author: Behzad Rahbar

Email: behzadrahbar@atu.ac.ir

* نویسنده مسئول: بهزاد رهبر

مقدمه

توجه به بافت تغییر می‌کند. هر زبانی دشواژه‌های خاص خود را با صورت‌ها، نقش‌ها و معانی متفاوت دارد. اگرچه دشواژه‌ها اهانت‌آمیزند و برای استفاده در هر شرایط و موقعیتی مناسب نیستند، بسیاری به دلایل مختلف در مکالمات خود از دشواژه استفاده می‌کنند (روری^۲، ۲۰۰۸: ۱).

در این پژوهش دو متغیر اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است و تحلیل داده‌ها با توجه به این دو متغیر صورت گرفته است. متغیر نخست سن تماشاگران است که در بررسی‌های جامعه‌شناختی زبان باید به عنوان عامل اجتماعی مؤثر در نظر گرفته شود و بی‌شک در پیدایش تنوع و گوناگونی زبان نقشی بسزا دارد. متغیر دوم میزان تحصیلات است که یکی از عوامل مؤثر بر گوناگونی سبک زبانی است. در یک جامعه زبانی، گنجینه زبانی افراد با تحصیلات بالاتر گسترده‌تر است. کسانی که تحصیلات کمتری دارند امکانات زبانی محدودتری در اختیار دارند که در بافت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی مختلف از گونه سبکی کم‌وبیش ثابتی استفاده می‌کنند که معمولاً همان گونه محاوره‌ای است. حتی در گونه سبکی محاوره‌ای، که همه گویندگان بر آن تسلط دارند، تفاوت‌های واژگانی، آوایی و دستوری قابل ملاحظه‌ای میان گفتار تحصیل‌کردگان و تحصیل‌ناکردگان وجود دارد. بنابراین، تحصیلات می‌تواند بر کیفیت و کمیت کاربرد دشواژه تأثیرگذار باشد (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۹۷).

همبستگی یا همگرایی کلامی نیروی اجتماعی مهمی است که تأثیری عمده بر زبان دارد. روابط همبستگی (یعنی اعلام این موضوع که ما به گروهی یکسان متعلقیم) اندیشه انطباق را برجسته می‌سازد.

اسپولسکی^۳ (۱۳۹۲: ۱۱) بر این باور است که هنگامی که با کسی سخن می‌گوییم ناخودآگاه کلام خود را به کلام وی نزدیک می‌کنیم و آن را تغییر می‌دهیم. به همین شکل، با انتخاب صورت زبانی متداعی گروهی خاص اعلام می‌کنیم عضوی از آن گروه به شمار می‌آییم.

اعضای هر گروه، در کنار هنجارهای اجتماعی، از برخی هنجارهای زبانی نیز تبعیت می‌کنند؛ هنجارهایی که برای اعضای گروه به مؤلفه تمایزدهنده خودی از غیر تبدیل می‌شوند (رهر و مسن‌آبادی، ۱۳۹۵). بر این اساس، اعضای گروه به سادگی قادرند فرد غیرخودی را تشخیص دهند آنگاه که از هنجارهای زبانی گروه تخطی می‌کند.

تحلیل زبان‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تماشاگران و طرفداران حاضر در استادیوم‌های فوتبال موضوعی مهم است که از سالیان دور درباره آن تحقیق شده است. نظریه‌های محک‌پذیر مختلفی در مورد رفتار زبانی و غیرزبانی تماشاگران استادیوم‌های فوتبال ارائه شده است. جامعه‌شناسی زبان معمولاً به تنوع‌های زبان و به تعبیری، واگرایی پیکره اصلی زبان می‌پردازد و شقوق متکثر را بررسی می‌کند. اما به نظر می‌رسد عوامل اجتماعی مختلف، نظیر سن، طبقه اجتماعی، قومیت و میزان تحصیلات که معمولاً تنوع زبانی ایجاد می‌کنند در بافتی نظیر بافت استادیوم رنگ می‌بازند و کاربران زبان آن را نادیده می‌گیرند و در خدمت اهداف آنی و لحظه‌ای که حول مسئله فوتبال می‌چرخد قرار می‌گیرند و نوعی همگرایی زبانی بین طرفداران یک تیم ورزشی ایجاد می‌شود. منظور از همگرایی زبانی، تکرار رفتار زبانی از سوی جمعی از کاربران زبان به طور هماهنگ است. در این پژوهش ملاک شناسایی این همگرایی، تکرار شعارهای مطرح‌شده در ورزشگاه است که این شعارها در بیشتر موارد ممکن است الزاماً با سبک گفتاری ویژه تک‌تک گویشوران زبان حاضر در ورزشگاه نیز سازگار نباشد. بافت گفتاری در استادیوم‌های فوتبال ایران تک‌جنسیتی (مردانه) است که همین امر، ادبیات خاص مردانه و همگرایی کلامی مردم‌محور را در ورزشگاه‌ها تشدید می‌کند.

علم زبان‌شناسی یکی از اهداف برقراری ارتباط زبانی را بیان احساسات و حالات درونی می‌داند که این موضوع در ورزشگاه‌ها تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر شرایط روانی و عاطفی قرار می‌گیرد.

تأثیر جو حاکم بر ورزشگاه و همگرایی زبانی غالب تماشاگران موضوعی درخور توجه است. در مجموع، شکل‌گیری پاره‌گفتارهایی همچون شعارهای دسته‌جمعی، ترغیب‌های گوناگون به تشویق‌های کلامی از سوی لیدرها^۱ و تولید دشواژه‌های رکیک و جدید از مهم‌ترین مواردی است که در میان تماشاگران فوتبال در ورزشگاه‌ها به‌وفور دیده می‌شود. دشواژه به واژه‌ای اطلاق می‌شود که برای توهین یا نفرین به کسی یا چیزی به کار برده می‌شود و کاربردش با

۱. به معنای «رهر تشویق‌کنندگان»، دلیل استفاده از این عبارت این است که در استادیوم‌های ورزشی این افراد را با همین اسم می‌شناسند. پیشتر به آنان «بوقچی» گفته می‌شد.

2. Rori

3. Spolsky

شبکه‌های اجتماعی باشند. بر این اساس، شبکه‌های اجتماعی به دو گروه سست^۴ و مستحکم^۵ تقسیم می‌شوند. به نظر می‌رسد روابط تماشاگران در استادیوم فوتبال به عنوان بازیگران^۶ یک شبکه اجتماعی از نوع گره‌های سست باشد و نمونه‌ی اعلا‌ی یک شبکه اجتماعی سست باشد.

خشونت کلامی و پرخاشگری در استادیوم‌های فوتبال

ژانورن (۱۳۶۷) معتقد است خشونت کلامی و پرخاشگری با هم در ارتباطند اما وضعیت‌های مختلفی را به وجود می‌آورند. پرخاشگری در عرصه فعالیت‌های ورزشی به شکل ابزاری و بازتابی یا کلامی - فیزیکی تجلی می‌یابد و افراد حاضر و شرکت‌کننده در رویدادهای ورزشی ممکن است در قبال سایر بازیکنان، مربیان، تماشاگران، مقامات ورزشی و عامه مردم مرتکب خشونت کلامی شوند.

صدیق سروستانی (۱۳۸۱) به دو نوع پرخاشگری ابزاری^۷ و پرخاشگری بازتابی^۸ در استادیوم‌های فوتبال اشاره می‌کند. بر این اساس، هرگاه تیمی با هدف تضعیف روحیه بازیکنان تیم حریف بخواهد زمینه‌ای برای پیروزی تیم خود ایجاد کند، شعارهای تحقیرآمیز سر می‌دهد و به پرخاشگری ابزاری مبادرت می‌ورزد. حال اگر اتفاقی خلاف میل طرفداران تیم روی دهد، مانند خطای بازیکن تیم حریف روی بازیکن تیم محبوبشان یا تصمیم‌گیری داور به زیان تیم موردعلاقه‌شان، و آنگاه رفتار یا اعمال پرخاشجویانه و خشونت‌آمیز از خود بروز دهند، مرتکب پرخاشگری بازتابی شده‌اند. این نوع پرخاشگری می‌تواند کلامی یا فیزیکی باشد (البته در این پژوهش فقط جنبه کلامی بررسی شده است و نه فیزیکی).

پیشینه پژوهش

وارداف^۹ (۲۰۰۶) معتقد است شرایط اجتماعی باعث شده تابوها شکل بگیرند زیرا مردم اعتقاد داشتند چنین چیزهای نامطلوبی برای آنها زیان‌آور خواهد بود؛ خواه به این دلیل که چنین رفتاری (کلامی یا غیر کلامی) معیاری را که بر اساس باورهای فوق طبیعی بنا شده نقض می‌کند خواه به سبب آنکه به قوانین اخلاقی جامعه آسیب می‌رساند. او همچنین بر این

با آگاهی از این فرایند گروه‌سازی و هنجارهای زبانی گروه، هنگام حضور در استادیوم‌های فوتبال می‌توان به راحتی تأثیرات زبانی بافت حاکم را بر ایجاد همگرایی‌های کلامی میان تماشاگران و افراد تازه‌وارد حس کرد. در این پژوهش، با در نظر گرفتن دو متغیر سن و میزان تحصیلات، سعی شده به چهار پرسش زیر پاسخ داده شود:

۱. عوامل مؤثر بر شکل‌گیری همگرایی زبانی در استادیوم‌های فوتبال کدامند؟
۲. عوامل مؤثر بر تولید دشواژه‌ها در استادیوم‌های فوتبال کدامند؟
۳. آیا سن بر شکل‌گیری همگرایی زبانی و تولید دشواژه‌ها در استادیوم‌های فوتبال تأثیرگذار است؟
۴. آیا سطح تحصیلات بر شکل‌گیری همگرایی زبانی و تولید دشواژه‌ها در استادیوم‌های فوتبال تأثیرگذار است؟

مبانی نظری

اکرت و ریکفورد^۱ (۲۰۰۱) معتقدند نیازی نیست سبک‌های متفاوت گفتار را مستقیماً به عضویت در گروه اجتماعی خاصی مربوط بدانیم. شاهد این پژوهشگران بر این مدعا نیز توانایی گویشوران در دستکاری خلاقانه هویت زبانی - اجتماعی خود است. گویشوران هر گروه اجتماعی قادرند سبک گفتاری گروهی دیگر را بی‌کم‌وکاست به کار ببرند. این دیدگاه می‌تواند کلید ارزیابی زبان به‌کاررفته در استادیوم‌های ورزشی باشد بی‌آنکه تمام افراد حاضر در استادیوم را افراد وابسته به جامعه زبانی ویژه‌ای بدانیم. در واقع دیدگاه اکرت و ریکفورد همگرایی زبانی علی‌رغم وابستگی به طبقات اجتماعی مختلف در یک ورزشگاه را توجیه می‌کند.

میلروی^۲ (۱۹۸۷ و ۲۰۰۲) به این مسئله پرداخته است که شیوه‌های متفاوت افراد جامعه برای سازمان‌دهی زندگی اجتماعی‌شان، مثلاً الگوهای متفاوت شبکه‌بندی اجتماعی^۳ که در زندگی به کار می‌برند، عموماً محکی بهتر برای بررسی گوناگونی‌های زبانی - اجتماعی است. درجه استحکام «گره»‌های میان افراد در یک شبکه اجتماعی متفاوت است و گره‌های مستحکمی که در شبکه‌های مستحکم جای گرفته‌اند می‌توانند نمایانگر ثبات صورت‌های گفتاری در بازه‌های زمانی بلند باشند. متقابلاً گره‌های سست می‌توانند ابزاری بسیار قدرتمند برای نفوذ تغییرات زبانی یا فرهنگی در

4. loose

5. tight

6. actors

7. instrumental aggression

8. reflective aggression

9. Wardhaugh

1. Eckert and Rickford

2. Milroy

3. Social Networking

کاپور^۸، ۲۰۱۶) و پژوهش دربارهٔ خشم و تولید دشواژه‌ها (چو و کون^۹، ۲۰۱۵؛ کون و چو، ۲۰۱۵) اشاره کرد.

شکیبا (۱۳۸۶) چنین استدلال می‌کند که استفاده از دشواژه‌ها با در نظر گرفتن ارتباط گوینده و شنونده و بافت اجتماعی تغییر می‌کند. برخی از دشواژه‌ها هنگامی مورد استفاده قرار می‌گیرند که فرد عصبانی است؛ که البته این امر همیشگی نیست. او همچنین اشاره می‌کند که میزان استفاده از دشواژه‌ها به میزان آزرده‌گی فرد از موضوع، فاصلهٔ سنی شنونده و گوینده، شغل افراد و حساسیت آن‌ها و... بستگی دارد.

مدرسی (۱۳۸۷) با اشاره به متفاوت بودن ویژگی‌های زبانی زنان و مردان، به این نتیجه می‌رسد که برخی تفاوت‌های واژگانی مردان و زنان به دلیل استفادهٔ بیشتر مردان از دشواژه‌هاست. البته در استادیوم فوتبال، که بافت پژوهش حاضر است، نبود زنان احتمالاً به‌کارگیری دشواژه‌ها را تشدید کرده است.

دو پژوهش رحمانی، رهبر و اروجی (۱۳۹۹ و ۲۰۱۹) به بررسی کمی و کیفی کاربرد دشواژه‌های زبانی در سینمای معاصر ایران پرداخته‌اند و طبقه‌بندی جدیدی از انواع دشواژه‌ها در فرهنگ ایرانی، در بافت سینما ارائه کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که کاربرد دشواژه در بین شخصیت‌های مرد فیلم‌ها بیشتر از شخصیت‌های زن بوده است؛ اما فیلمنامه‌نویسان زن در مقایسه با فیلمنامه‌نویسان مرد از دشواژه‌های بیشتری در متن خود استفاده کرده‌اند. بنابراین جنسیت نیز یکی از عوامل مؤثر بر کاربرد دشواژه محسوب می‌شود که البته در پژوهش حاضر به دلیل بافت کاملاً مردانهٔ ورزشگاه‌های فوتبال ایران از دایرهٔ تحلیل خارج شده است.

چایکا^{۱۰} (۱۹۸۲) به این موضوع پرداخته که چرا تعداد دشواژه‌های جنسی مربوط به زنان بیش از مردان است. وی دلیل این مسئله را قدرت مردان در جامعه و در نتیجه، داشتن حق واژه‌سازی آنان دانسته است. وی همچنین بر این باور است که مردان آزادی بیشتری در کاربرد دشواژه‌ها در جمع مردانه دارند.

براساس آنچه گفته شد، تا حدی می‌توان نتیجه گرفت که مردان در بافت منحصراً مردانه و بدون حضور زنان آزادانه‌تر و با تأثیر از یکدیگر از دشواژه‌ها استفاده می‌کنند.^{۱۱}

باور است که افراد برای نشان دادن آزادی بیان، آمادهٔ شکستن قوانین حاکم بر دشواژه هستند. وی مسائل مذهبی، مسائل جنسی، مرگ، عمل دفع و سیاست را موضوعات تابوسازی می‌داند و معتقد است استفاده از تابوی زبانی بعضی اوقات برای جلب توجه یا نشان دادن شهوت و خشونت و برای به‌سُخره گرفتن قدرت به کار می‌رود (وارداف، ۲۰۰۶: ۲۴۹).

به نظر می‌رسد بین بروز احساساتی نظیر عصبانیت، ترس، احساس گناه، توجه شدید و ... و به‌کارگیری دشواژه‌ها رابطه‌ای وجود داشته باشد (مهل، گسلینگ و پن بیکر^۱، ۲۰۰۶؛ واتسون، کلارک و تلجین^۲، ۱۹۸۸)؛ مثلاً بر اساس پژوهش چی^۳ (۱۹۹۶b)، کودکانی که در اردوی تابستانی به سر می‌بردند، در حالت خشم و ناامیدی، در ۶۴ درصد موارد از دشواژه‌ها استفاده کرده‌اند. پژوهش‌های مشابه در خانهٔ سالمندان و مراکز بهداشت روان نیز درصد بالای کاربرد دشواژه‌ها و ارتباط آنها با احساسات کاربران را تأیید می‌کند (چی، ۱۹۹۶a,b). هرچه احساساتی که کاربر زبان با آن درگیر است شدیدتر باشد، از دشواژه‌های قوی‌تری استفاده می‌کند (چی، ۲۰۰۰). علاوه بر این، هرچه دشواژه قوی‌تر باشد (تابوتر قلمداد شود)، از نظر جامعهٔ زبانی ممنوع‌تر است (اندرسون^۴، ۱۹۸۵). برای اینکه واژه‌ای دشواژه قلمداد شود، بیشتر کاربران زبان باید آن را توهین‌آمیز یا ممنوع بدانند (چی، ۲۰۰۰).

داگلاس^۵ (۱۹۷۰) معتقد است هیچ چیز در ذات وجودی خود بد نیست و فرهنگ یا ایدئولوژی حاکم است که تعیین می‌کند چه چیزی درست و بارز است و چه چیزی بد. به این ترتیب، بد بودن در دل خود زبان نهفته نیست. این امر به نگرش مردم بستگی دارد و هیچ کس اطلاعات کافی در کاربرد کلمات ناسزا یا نازل، حتی در فرهنگ خود ندارد.

گروه دیگری از پژوهش‌های مرتبط با دشواژه‌ها، به جای تمرکز بر فراوانی دشواژه‌ها در گفتار گروه‌های مختلف کاربران زبان، بر تنوع موضوعی آنها تمرکز دارند. از جمله این تقسیم‌بندی‌ها می‌توان به پژوهش دربارهٔ دشواژه‌های آسیب‌رسان (تیچر، سامسون، شو، پُلکاری و مک‌گریوری^۶، ۲۰۱۰)؛ پژوهش دربارهٔ سوگندواژه‌ها (جانسون^۷، ۲۰۱۲)؛

8. Kapoor
9. Cho and Kwon
10. Chaika

۱۱. اینکه آیا حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال ایران این امر را می‌تواند تعدیل کند یا خیر، موضوعی جذاب است که زبان‌شناسان جامعه‌شناسان می‌توانند به آن بپردازند.

1. Mehl, Gosling and Pennebaker
2. Watson, Clark and Tellegen
3. Jay
4. Andersson
5. Douglas
6. Teicher, Samson, Sheu, Polcari & McGreenerly
7. Johnson

رهبر و همکار: ارزیابی عوامل ایجاد همگرایی زبانی و تولید دشواژه‌ها در تماشاگران فوتبال بر اساس متغیرهای سن و تحصیلات ۱۳

۴. دیدار تیم ملی ایران و تیم ملی ازبکستان (حضور در بین تماشاگران ایرانی؛ مجموع جمعیت حاضر در ورزشگاه تقریباً ۲۰ هزار؛ همه جمعیت ایرانی بودند).

جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش از راه مصاحبه براساس پرسشنامه با تماشاگران پیش از برگزاری مسابقه و نیز ضبط صدای همان تماشاگران در طول برگزاری مسابقه انجام شده است. دلیل این تصمیم برای انتخاب شیوه جمع‌آوری داده‌ها، تمرکز نداشتن تماشاگران در طول مسابقه، به دلیل جذابیت هیجان مسابقه بوده است.

برای مصاحبه شفاهی با شرکت‌کنندگان بر اساس پرسشنامه، پرسشنامه‌ای حاوی ۱۰ گویه تنظیم شد و جملات یکی‌یکی برای فرد مصاحبه‌شونده خوانده و انتخاب‌های شرکت‌کنندگان علامت زده شد. در هر مسابقه ۱۳ نفر (که به طور تصادفی در جایگاه معمولی تماشاگران کنار هم نشسته بودند) انتخاب شدند و از آنها خواسته شد به گویه‌های پرسشنامه پاسخ دهند. پس از شروع مسابقه، صدای همان افراد را در طول مسابقه ضبط کرده، واکنش‌ها و همگرایی‌های کلامی آنان را روی کاغذ پیاده کردیم. با احتساب ۴ مسابقه و انجام مصاحبه و ضبط صدا از ۱۳ نفر در هر مسابقه، در نهایت، ۵۲ مصاحبه قابل تحلیل و فایل‌های صوتی مربوط به این افراد به دست آمد.

برای انتخاب گویه‌های مناسب برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های اول و دوم پژوهش و مآلاً افزودن بر روایی پرسشنامه، فهرستی از موارد محتمل تأثیرگذار گردآوری شد. سپس این فهرست به جمعی از متخصصان و زبان‌شناسان و دانشجویان زبان‌شناسی ارائه و از آنان خواسته شد نظرشان را درباره گویه‌های مطرح‌شده بگویند، به گویه‌ها به طور آزمایشی پاسخ دهند و گویه‌هایی را که دخیل هستند به فهرست بیفزایند. بر این اساس، پس از اعمال نظریات افراد و حذف یا افزودن عوامل تأثیرگذار، ده گویه حاضر تأیید شدند. سن افراد را نیز به ۵ گروه دسته‌بندی کردیم: ۱۵ تا ۲۰، ۲۱ تا ۳۰، ۳۱ تا ۴۰، ۴۱ تا ۵۰ و ۵۰ تا ۷۰ سال. همچنین آنها را از نظر تحصیلات در گروه‌های زیر دیپلم، دیپلم، کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و بالاتر قرار دادیم.

بررسی و تحلیل داده‌ها

پس از جمع‌آوری مصاحبه‌ها، تمامی گویه‌ها و گزینه‌های مربوط به آن را در دو جدول به شرح زیر وارد کردیم. جدول ۱ مجموعه گویه‌هایی است که ما را در پاسخ دادن به پرسش

برای تحلیل زبان‌شناختی و پاسخ به این سؤال که تا چه اندازه جو حاکم بر بافت تماشاگران و احساسات آنها می‌تواند به شکل‌گیری همگرایی کلامی و تولید دشواژه‌ها منجر شود، به تحقیق میدانی و جست‌وجوی پاسخ‌هایمان در ورزشگاه با روش زیر پرداختیم.

روش پژوهش

داده‌های این پژوهش با صدابرداری و ضبط مصاحبه‌های میدانی در چهار مسابقه فوتبال برگزارشده در ورزشگاه آزادی تهران گردآوری شده است. انتخاب ۴ مسابقه مختلف به این دلیل بوده که متغیر تیم‌های خاص یا گونه‌های متفاوت باشگاهی - ملی کنار گذاشته شود و توزیع متغیرهای دخیل متوازن باشد.

برای این کار، ابتدا مسابقات فوتبال در ایران را به ۴ گروه اصلی تقسیم و به نمایندگی از هر گروه، یک مسابقه شاخص از آن گروه انتخاب کردیم. گروه‌بندی چهارگانه به شرح زیر بود:

گروه اول: شهرآوردهای ایرانی

گروه دوم: دیدار باشگاهی بین یک تیم باشگاهی معروف و پرطرفدار و یک تیم باشگاهی کمتر معروف و بدون طرفدار

گروه سوم: دیدار باشگاهی بین یک باشگاه ایرانی و یک باشگاه خارجی

گروه چهارم: دیدار ملی بین تیم ملی ایران و تیم ملی کشوری دیگر

این تحقیق که در بهار ۹۷ انجام شد، با حضور یکی از پژوهشگران در ورزشگاه آزادی در چهار مسابقه فوتبال با جزئیات زیر انجام شد (از هر یک از گروه‌های چهارگانه فوق، مسابقه‌ای شاخص انتخاب شده است):

۱. دیدار پرسپولیس و استقلال (حضور در بین تماشاگران استقلال؛ مجموع جمعیت حاضر در ورزشگاه تقریباً ۸۷ هزار؛ تقریباً نیمی از طرفداران استقلالی و نیمی دیگر پرسپولیسی بودند).

۲. دیدار استقلال و پیکان (حضور در بین تماشاگران استقلال؛ مجموع جمعیت حاضر در ورزشگاه تقریباً ۱۵ هزار؛ تمام جمعیت استقلالی بودند).

۳. دیدار پرسپولیس و السد قطر (حضور در بین تماشاگران پرسپولیس؛ مجموع جمعیت حاضر در ورزشگاه تقریباً ۶ هزار؛ تقریباً ۸۵ درصد جمعیت پرسپولیسی بودند).

در جدول ۱، پنج گویه به ترتیب، اثرپذیری از حالت روحی شاد و تکریم روحیه بُرد، اثرپذیری از حالت روحی غمگین و هراس از باخت، عامل سنت، عامل وزن کلام و در نهایت، عامل فرارگیری در بافت اجتماعی و گروه را مورد توجه قرار داده‌اند. تحلیل نتایج جدول ۱ به ما در پاسخ‌دهی به پرسش نخست پژوهش کمک می‌کند.

در جدول ۲ نیز پنج گویه به ترتیب، اثرپذیری از حالت روحی شاد و تکریم روحیه بُرد، عدم تحمل خطای دیگران و واکنش سریع و آنی به آن، اثرپذیری از حالت روحی غمگین و هراس از باخت، عامل تبعیت و تقلید از جمع و در نهایت، عامل بافت زبانی مردانه و پیروی از اقتضائات آن را مورد توجه قرار داده‌اند. تحلیل نتایج جدول ۲ در پاسخ‌دهی به پرسش دوم پژوهش به ما کمک می‌کند.

نخست پژوهش یاری می‌رساند و عوامل مؤثر بر ترغیب فرد به همگرایی کلامی با افراد را آشکار می‌سازد. جدول ۲ مجموعه گویه‌هایی است که برای پاسخ دادن به پرسش دوم پژوهش طراحی شده است و عوامل محرک برای تولید و کاربرد دشواژه‌ها را در استادیوم‌های فوتبال به ما نشان می‌دهد. علاوه بر این، پیشتر در بخش روش‌شناسی پژوهش گفتیم که این تحقیق بعد دیگری نیز دارد و آن صدابرداری محیطی است که با تحلیل صدای محیطی در ۴ بازی، هر کدام ۹۰ دقیقه، به آماری قابل توجه در پاره‌گفت‌های تولیدشده توسط لیدرها و مردم رسیدیم که با وارد کردن آنها و همچنین پاسخ‌های به‌دست‌آمده در نرم‌افزار SPSS برای جواب به پرسش خود با قید متغیر سن و تحصیلات از آزمون برابری میانگین‌ها (ANOVA) استفاده کردیم.

جدول ۱. درصد فراوانی عوامل مؤثر بر ایجاد همگرایی کلامی با جمعیت در بافت استادیوم فوتبال

هرگز	به ندرت	گاهی	همیشه	
۷,۶۹%	۹,۶%	۵۹,۱۶%	۲۳%	۱. در صورت خوشحالی و جلو بودن تیم مورد علاقه‌ام، شعار دادن را شروع می‌کنم و با دیگران همراهی می‌کنم.
۳,۸%	۵,۷%	۱۵,۳%	۷۵%	۲. در صورت ناراحتی و عقب بودن تیم مورد علاقه‌ام، شعار دادن را شروع می‌کنم و با دیگران همراهی می‌کنم.
۳,۸%	۰	۱۱,۵۳%	۸۴,۶%	۳. عبارتها و اقدامات تحریک‌آمیز ناموسی، ملی و غیرت‌آفرین لیدرها برای تشویق تیم، من را برای شعار دادن و همراهی با دیگران تحریک می‌کند.
۷,۶۹%	۳,۸۴%	۱,۹%	۸۶,۵%	۴. شعارهایی که دارای قافیه، وزن موسیقایی و الحان حماسی هستند مرا برای همراهی با دیگران برای تشویق یا تنبیه تیم مورد علاقه‌ام تحریک می‌کند.
۱,۹%	۱۱,۵۳%	۹,۶%	۷۶,۹%	۵. شلوغی و جو استادیوم و جمعیت من را به تبعیت از لیدر و همراهی شعارها با دیگران تحریک می‌کند.

جدول ۲. درصد فراوانی عوامل بستر ساز و محرک برای استفاده فرد از دشواژه در بافت استادیوم فوتبال

هرگز	به ندرت	گاهی	همیشه	
۹,۶%	۱۵,۳%	۵۷,۶%	۱۷,۳%	۱. در صورت جلو بودن تیم مورد علاقه‌ام، در شعارهایم به استفاده از دشواژه تحریک می‌شوم.
۱,۹%	۷,۶۹%	۹,۶%	۸۰,۷%	۲. اشتباهات بازیکنان و قصور فنی تیم مورد علاقه‌ام و خطاهای داور، من را به استفاده از دشواژه تحریک می‌کند.
۵,۷%	۱,۹%	۹,۶%	۸۲,۶%	۳. در صورت عقب بودن تیم مورد علاقه‌ام، به استفاده از دشواژه تحریک می‌شوم.
۵,۷%	۱۳,۴%	۹,۶%	۷۱,۱%	۴. با شنیدن فحاشی دیگر طرفداران تیم مورد علاقه‌ام، من هم به استفاده از دشواژه تحریک می‌شوم.
۷,۶%	۹,۶%	۵,۷%	۷۶,۹%	۵. مرد بودن تمام حاضران در استادیوم باعث می‌شود در استفاده از دشواژه احساس آزادی و راحتی کنم.

هر مجموعه از موارد مطرح‌شده در جدول‌های ۱ و ۲ تعداد ۵ گویه وجود دارد، برای دستیابی به میانگین پاسخ‌های هر مجموعه از گویه‌ها جدول ۳ طراحی شد که میانگین پاسخ‌های شرکت‌کنندگان را برای هر یک از گزینه‌ها نشان می‌دهد و قضاوت کلی بر اساس این جدول صورت می‌گیرد. براساس جدول ۳، ۶۹,۲ درصد از شرکت‌کنندگان پژوهش، در پاسخ به پنج گویه نخست (که به منظور

میانگین نتیجه تأثیر عوامل، بدون در نظر گرفتن متغیرهای سن و تحصیلات

در هر دو جدول از مجموع پنج گویه، چهار مورد همسو با پرسش‌های پژوهش است و گویه دیگر (شماره ۱ در هر دو جدول) حالت تقابلی دارد که با علامت ستاره مشخص شده است. این گویه برای به دست آمدن نتیجه مخالف احتمالی در مورد نتیجه تحقیق در نظر گرفته شده است. از آنجا که در

مفهوم آنچه تکرار می‌شود مقدم بوده است. این مسئله ما را به سوی اهمیت عضویت در گروه و تولید تنوع‌های زبانی سوق می‌دهد. شاید بتوان از تبیین میلروی (۱۹۸۷) وام گرفت و فضای استادیوم فوتبال را مصداقی برای گره «سست» در «شبکه اجتماعی» ورزشگاه دانست که این مسئله می‌تواند عامل اصلی برای تغییر سبک زبانی گویشوران زبان در ورزشگاه‌ها باشد.

برای تبیین دقیق‌تر و پاسخ دادن به پرسش‌های ۳ و ۴ پژوهش، باید آمار را متناسب با متغیرهای سن و تحصیلات بررسی کرد.

تأثیر متغیر سن بر همگرایی زبانی و به‌کارگیری دشواژه

برای پاسخ‌گویی به پرسش سوم پژوهش، جدول‌های ۴ و ۵ طراحی شده‌اند.

پاسخ‌گویی به پرسش نخست پژوهش طراحی شده‌اند) گزینه «همیشه» را انتخاب کرده‌اند. به همین ترتیب گزینه‌های بعدی درصدهای کمتری را به خود اختصاص داده‌اند (%۱۹,۵، %۶,۱۳ و %۴,۹۷). در مورد پنج گویه دوم نیز بیشترین درصد به گزینه «همیشه» (%۶۵,۷۲) و کمترین آن به گزینه «هرگز» (%۶,۱) اختصاص داشته است. در نتیجه، خوانش درصدهای مربوط به پرسش‌های ۱ و ۲، عوامل دخیل در همگرایی و تولید دشواژه را تأیید می‌کنند.

بر این اساس، به نظر می‌رسد شیوه پاسخ‌دهی شرکت‌کنندگان در تحقیق برای دو عامل همگرایی زبانی و تولید دشواژه‌ها به هم نزدیک بوده‌اند و عوامل مطرح‌شده از سوی پژوهشگران مورد تأیید حاضران در ورزشگاه نیز بوده است. مشابهت اعداد در ستون‌های «همیشه» برای هر دو پرسش نشان می‌دهد که برای حضار این تبعیت از جمع، با تولید دشواژه همراه بوده است؛ گویی نفس عمل تکرار، بر

جدول ۳. میانگین پاسخ‌های شرکت‌کنندگان بدون تفکیک متغیرهای سن و تحصیلات

میانگین پاسخ‌های پرسش ۲ پژوهش				میانگین پاسخ‌های پرسش ۱ پژوهش			
هرگز	به‌ندرت	گاهی	همیشه	هرگز	به‌ندرت	گاهی	همیشه
6.1 %	9.57 %	18.42 %	65.72 %	4.97 %	6.13 %	19.5 %	69.2 %

درصد فراوانی

جدول ۴. همگرایی با شعارهای جمعی (پرسش ۱) به تفکیک سن

سن شرکت‌کنندگان	همیشه		گاهی		به‌ندرت		هرگز
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
کمتر از ۲۰ سال	۹	17.3 %	۲	3.84 %	۰	0 %	۰
۲۱ - ۳۰ سال	۱۹	36.53 %	۵	9.61 %	۲	3.84 %	۰
۳۱ - ۴۰ سال	۴	7.69 %	۱	1.92 %	۰	0 %	۱
۴۱ - ۵۰ سال	۰	0 %	۰	0 %	۱	1.92 %	۱
بالاتر از ۵۰ سال	۴	7.69 %	۲	3.84 %	۱	1.92 %	۰
مجموع	۳۶	۶۹/۲۱	۱۰	۱۹/۲۱	۴	۷/۶۸	۲

جدول ۵. میزان تولید و استفاده از دشواژه‌ها (پرسش ۲) به تفکیک سن

سن شرکت‌کنندگان	همیشه		گاهی		به‌ندرت		هرگز
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
کمتر از ۲۰ سال	۱۰	19.23 %	۲	3.84 %	۰	0 %	۱
۲۱ - ۳۰ سال	۱۸	34.61 %	۶	11.53 %	۲	3.84 %	۰
۳۱ - ۴۰ سال	۲	3.84 %	۱	1.92 %	۲	3.84 %	۱
۴۱ - ۵۰ سال	۱	1.92 %	۱	1.92 %	۰	0 %	۱
بالاتر از ۵۰ سال	۳	5.76 %	۰	0 %	۱	1.92 %	۰
مجموع	۳۴	۶۵/۳۶	۱۰	۱۹/۲۱	۵	۹/۶	۳

۵/۷۶

نمودار ۱ تأثیر متغیر سن بر همگرایی زبانی و تولید دشواژه را به تفکیک سن برای کسانی که به تمام گویه‌های هر دو پرسش پاسخ «همیشه» داده‌اند نشان می‌دهد. بر اساس نمودار ۱، بیشترین تأثیر مربوط به گروه ۲۱ تا ۳۰ سال و کمترین مربوط به گروه ۴۱ تا ۵۰ سال است. نکته مهم، کمتر بودن این تأثیرپذیری در پایین‌ترین رده سنی این پژوهش در مقایسه با گروه ۲۱ تا ۳۰ ساله‌ها است که می‌توان آن را به مسئله اعتماد به نفس بالاتر گروه دوم نسبت داد. افزایش نسبی تأثیرپذیری گروه افراد مسن را شاید بتوان به تمایل بیشتر سالمندان به همسویی با گروه‌های سنی پایین‌تر یا ترک خودنظاره‌گری افراطی در سنین بالا (مدرسی، ۱۳۹۷) نسبت داد.

تأثیر متغیر میزان تحصیلات بر همگرایی زبانی و به‌کارگیری دشواژه

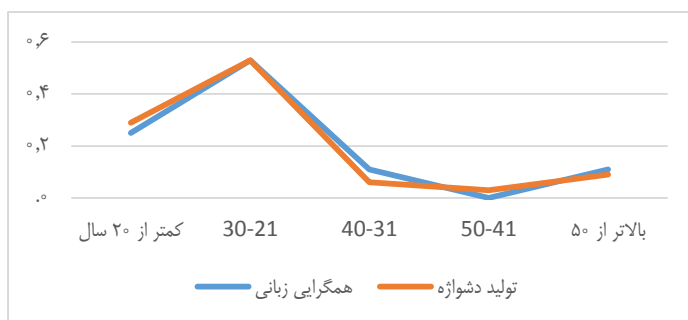
در مورد تأثیر و متأثر اول، بررسی‌ها نشان می‌دهد با آگاهی از تحصیلات افراد مورد تحقیق و ضبط صدایشان که بعد از مصاحبه شروع به شعار دادن و دشواژه‌سازی می‌کردند، به‌طور کلی، ارتباطی معنادار بین میزان تحصیلات تماشاگران و همگرایی زبانی در ورزشگاه وجود دارد زیرا بر اساس نمودار ۲، افرادی با سطح تحصیلات بالاتر کمتر با دیگر شعاردهندگان همگرا می‌شدند و با تأمل بیشتری از ترغیب‌های تحریک‌آمیز لیدرها برای تشویق یا تنبیه دنباله‌روی می‌کردند. نکته قابل توجه آن است که حتی در زمان عقب بودن تیم مورد علاقه این افراد و بدون اینکه آگاه باشند صدایشان ضبط می‌شود و پژوهشگر رصدشان می‌کند، این سطح همگرایی کلامی تحت تأثیر محیط و شرایط روحی و روانی افزایشی قابل توجه نداشت. نمودار ۲ میزان همگرایی افراد با شعارهای کلامی متناسب با میزان تحصیلات و تقارن آن با سن آزمودنی‌ها را نشان می‌دهد.

با مقایسه درصد فراوانی سنین مختلف بر اساس دو جدول ۴ و ۵ این نتیجه حاصل می‌شود که میزان تأثیرپذیری از محیط بر ایجاد همگرایی کلامی و میزان تولید و استفاده از دشواژه‌ها در ورزشگاه با توجه به سن افراد متفاوت است. بدین ترتیب، در گروه‌های سنی ۲۱ تا ۳۰ و زیر ۲۰ سال بالاترین تأثیرپذیری از جو حاکم کلامی در همگرا شدن با جمعیت برای شعار دادن و تولید دشواژه وجود دارد. نکته قابل توجه این است که در رتبه سوم سنی تأثیرپذیری و همگرایی، گروه سنی بالای ۵۰ سال دیده می‌شود و کمترین تأثیرپذیری را می‌توان به ترتیب در گروه‌های ۴۱ تا ۵۰ و ۳۱ تا ۴۰ مشاهده کرد. اکنون با تحلیلی دقیق‌تر و آماری به کمک نرم‌افزار SPSS به همبستگی میان متغیر سن و همگرایی زبانی تماشاگران می‌پردازیم.

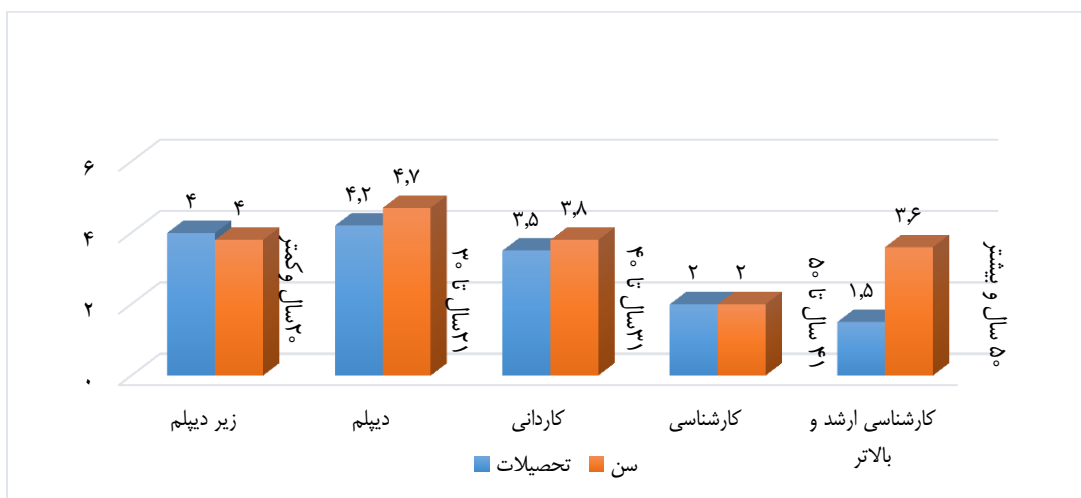
در بررسی تأثیر متغیر سن بر همگرایی زبانی تماشاگران در تولید و کاربرد شعارهای ترغیبی بر اساس آزمون برابری میانگین‌ها فرض صفر این است که سن بر میزان این همگرایی تأثیر نمی‌گذارد و فرض یک این است که سن بر میزان همگرایی کلامی تماشاگران در همگرا شدن با افراد دیگر تأثیرگذار است. بعد از انجام آزمون برابری میانگین‌ها مشخص شد که مقدار پی ۰/۰۱۹ است و در نتیجه فرض صفر رد شد و این نتیجه به دست آمد که میزان همگرایی تماشاگران با افراد در سنین مختلف با یکدیگر متفاوت است؛ یعنی میان همگرایی و متغیر غیرزبانی سن رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

جدول ۶. بررسی متغیر سن و همگرایی کلامی تماشاگر با تحلیل ANOVA

آزمون برابری میانگین‌ها			
مقدار پی	میانگین مجذورها	جمع مجذورها	همگرایی
۰/۰۱۹	۱۳۰۰	۴۶۰۱	بین‌گروهی
۰/۴۵۳	۵۱/۲۱۸		درون‌گروهی
			مجموع



نمودار ۱. مقایسه تأثیر متغیر سن بر همگرایی زبانی و تولید دشواژه



نمودار ۲. میزان همگرایی با شعرهای کلامی براساس میزان تحصیلات و تقارن آن با سن آزمودنی‌ها

همان‌طور که در جدول دیده می‌شود، هر دسته از این پاره‌گفت‌های تولیدشده (شعرهای تماشاگران) را می‌توان از حیث شناختی به دو زیردسته جنسی و غیرجنسی تقسیم کرد. علاوه بر این، در این جدول نمونه‌هایی از هر دسته از شعرها، دلایل تولید یا استفاده از آنها و نیز درصد نسبی همگرایی براساس بسامد کاربرد در پیکره‌های ضبط‌شده در هر مسابقه به تفکیک ارائه شده است. از سوی دیگر، بُعد دیگر تقسیم‌بندی ما دخالت محرک اصلی، یعنی وزن شعر، ریتم، موسیقی، اوزان، بازخوردگیری، مذهب، تعصب و تعصب و غیرت است که آماری قابل توجه از رساترین تولیدات زبانی مسموع است.

طبق گفته جی (۱۹۹۲ و ۲۰۰۰)، ناسازگویی تا حدی به عوامل شخصیتی فرد بستگی دارد. در واژگان گروه‌های اجتماعی بسیاری، از جمله پلیس‌ها، سربازان، دانش‌آموزان و دانشجویان، معتادان، بیماران روانی، زندانیان، ورزشکاران و غیره دشواژه ثبت شده است که با اشاره به این افراد در این بخش می‌توان تمرکز پژوهش را بر ورزشکاران و تماشاگران آن گذاشت و آمار به‌دست‌آمده را با نظریه جی (۱۹۹۲) پیوندی معنادار زد.

طبق تحقیق انجام‌شده، دو دسته نتیجه نهایی از این پیمایش قابل استنتاج است که می‌توان در وهله اول به همگرایی زبانی فوق و تحت تأثیر قرار گرفتن زبانی اجتماعی افراد حاضر در میان تماشاگران به بازگو کردن شعرهای فوتبالی متناسب با سن و تحصیلاتشان پرداخت. براساس نتایج این پژوهش، سن متغیری معنادار در این بخش بود و با تحلیل‌های آماری انجام‌شده می‌توان بالاترین تأثیرپذیری

اما از سوی دیگر، در مورد تأثیر و متأثر دوم یعنی میان تحصیلات و تولید و کاربرد دشواژه‌ها نمی‌توان ارتباطی معنی‌دار پیدا کرد چراکه با آزمون برابری میانگین‌ها (ANOVA) مقدار پی ۰/۲۴۵، یعنی بیشتر از سطح معنی‌دار ۰/۰۵ است و صداهای ضبط‌شده از افراد مورد مطالعه نشان می‌دهد که تحصیلات نقشی بسزا در کاربرد دشواژه‌ها در بافت استادیوم ندارد. پژوهش گواه بر این است که بسیاری از افراد تحصیل کرده هم در هنگام عصبانیت و نارضایتی از مسائل فنی بازی، یا حالات روحی و روانی مختلف یا تأثیرپذیری از جو حاکم، به فحاشی یا ساخت دشواژه‌های رکیک و جدید تحریک می‌شوند.

جدول ۷. بررسی متغیر تحصیلات و تولید و استفاده از دشواژه تماشاگران با تحلیل ANOVA

آزمون برابری میانگین‌ها			
مقدار پی	میانگین مجذورها	جمع مجذورها	دشواژه
۰/۲۴۵	۰.۷۲۷	۳.۵۱۰	بین گروهی
	۰.۵۷۶	۷۴/۳۱۰	درون گروهی
		۷۷/۸۲۰	مجموع

در مورد ساخت دشواژه‌های جدید (یا به‌اصطلاح زبان‌شناختی، ضرب و زایایی نوواژه‌های رکیک) می‌توان گفت که این پدیده موضوعی است که در استادیوم‌های فوتبال ایران و در میان کاربران فارسی‌زبان حاضر در آن مشاهده می‌شود. داده‌های گردآوری‌شده در ۴ مسابقه فوتبال در مجموع شامل ۷۶ شعار متفاوت است که آنها را می‌توان طبق جدول زیر در هفت دسته طبقه‌بندی کرد.

را در گروه‌های سنی ۲۱ تا ۳۰ و زیر ۲۰ سال، با بالاترین تأثیرپذیری از جو حاکم در همگرا شدن با جمعیت برای شعار دادن، رؤیت کرد. در مورد متغیر دوم یعنی تحصیلات هم به طور کلی ارتباطی معنادار بین میزان تحصیلات تماشاگران و همگرایی شعاری در ورزشگاه وجود داشت و افرادی که تحصیلات بالاتری داشتند کمتر با شعاردهندگان دیگر همگرا می‌شدند و با تأمل بیشتری از ترغیب‌های تحریک‌آمیز لیدرها برای تشویق یا تنبیه دنباله‌روی می‌کردند.

جدول ۸. پاره‌گفت‌های ضبط‌شده به تفکیک جنسی و غیرجنسی

همگرایی	دلایل تولید دشوازه	جنسی	غیر جنسی
۳۹٪	برای ایجاد استرس و عدم تمرکز بازیکن حریف، نگرفتن پناهی یا خطا توسط داور، تمسخر تماشاگران روبه‌رو	استفاده از رکیک‌واژه‌های جسمی-جنسی و اشاره به عمل آمیزش یا تجاوز (همراه با فریاد بلند)	تک‌هجایی‌ها مثل اشاره به حیوانات یا متوقف کردن آنها، به صورت شبه‌صوت کلامی. مثال: هُش، هوررر، هو کردن، خخخخ...
۲۸٪	استفاده از موسیقی و رنگ ملودیک برای اثربخشی بیشتر به حب و بغض‌ها	شعر و ملودی‌های جنسی. مثال: استقلال، حمله کن/ پیکان سوراخه... / دیشب تو باغ فردوس/ دعوا بوده سر ...	شعارهایی که بر موسیقی‌های معروف یا شناخته‌شده جای‌گذاری شده است. مثال: پرسپولیس (تیم ما) قهرمان می‌شه / خدا می‌دونه که حقشه / به لطف یزدان و بچه‌ها...
۱۴٪	خطای داوری، خطای بازیکن حریف روی تیم مورد علاقه، ترغیب به گل‌زنی	اشاره به مؤنث بودن بازیکن حریف یا داور در صورت خطای عمدی. مثال: محسن بچه خوشگل / *مصرع باز خورد، داور پاره پاره *مصرع باز خورد	دوبخشی شدن ورزشگاه (طرفداران) برای گفتن یک بیت شعاری و ادای هر مصرع توسط هر بخش. مثال: دو گل کمه -- / پس بزن یکی دیگه... / حمله... حمله / یالا یالا / ما گل می‌خوایم یالا
۱۰٪	تأثیر وزن شعر و حماسی کردن ادبیات همگرا شده با استفاده از قدرت اوزان فنی و ابزار جنگ	اشاره به بی‌غیرت بودن داور مثلاً با تک‌بیت وزن مثنوی. مثال: توپ تانک فشفشه، داور ما ... / شیر نه خوار ...	ساخت دوبیتی - تک‌بیت‌های واج‌آرایی‌شده کوبیدن پا به زمین برای ایجاد رعب جنگی و ریتم حمله‌ای. مثال: حمله حمله ما گل می‌خوایم / امشبو واسه برد می‌خوایم / اگه امشب خوابت نیاد / تیم حریف تا صبح میسپاد... ۱۰ ضربی دست زدن و گفتن حمله
۵٪	تمسک به تحریک تماشاگر با استفاده از همذات‌پنداری ناموسی ائمه و اسامی مبارک	تلفیق مسائل مذهبی و ناموسی. مثال: به ناموس زهرا اگر تشویق نکنی غیرت نداری، ایرانی نیستی	ذکر نام حضرت علی و یا دعا و مدد خواستن از ائمه. مثال: این تیم شیرانه / یا علی مدد / بچه‌های تهران / یا علی مدد
۳٪	در نظرگیری قدرت جنسی مرد به عنوان اولین ابزار قدرت ذاتی و استفاده برای تشویق	اشاره به داشتن قوه مردانگی تشویق‌کننده. ترغیب جدی به تشویق در صورت مرد بودن. مثال: اگر... داری (مرد هستی) تشویق کن	متوسل شدن به مسائل غیرتی، ناموسی مثل خواهر و مادر تماشاچی. مثال: اگر غیرت داری تشویق کن، اگر ناموس داری هو کن...
۱٪ و کمتر	مصدوم شدن و ناتوانی مشابه مرگ یک سرباز است. کاربرد استعاره‌های مربوط به جنگ	اشاره به مردن فرد با تشکیل اسلوب معادله مورد تجاوز واقع شدن و ذکر دشوازه به ... رفتن. مثال: لا اله الا الله پورحیدری روح شاد / به ... رفتی ایولا	برای حمل بازیکن مصدوم تیم حریف و خروج از زمین یا برانکار. مثال: الفاظ خاکسپاری میت مانند: بلند بگو لا اله الا الله / به حق بردن ما ... لا اله الا الله

۱. اصوات غیر کلامی و تولید آوا و صوت تک‌هجایی / نام‌آواها

۲. شعارهای دارای ملودی

۳. شعارهای فاقد ملودی ولی با دریافت بازخورد موزون

۴. شعارهای ریتمیک و موزون

۵. دعوت به تشویق توسط لیدر با چنگ زدن به موضوعات مذهبی

۶. دعوت به تشویق توسط لیدر با چنگ زدن به موضوعات ناموسی و تعصبی

۷. استفاده از دشوازه‌های مرتبط با مرگ یا عزا

تشکیل می‌دهند و از جمله عوامل تأثیرگذار در تولید دشواژه‌ها می‌توان بیان حالات روحی شاد و تکریم بُرد، بیان غم یا هراس از باخت، عدم تحمل اشتباه دیگران و واکنش سریع و آنی به آن، عامل نمایش مردانگی و نیرو و قدرت غریزی، بازسازی نبرد یا عزا، بیان تحقیر و ذلیل و خوار شمردن حریف و غیره را نام برد. موضوعات دینی، بازسازی‌های رزمی و جلوه‌های موسیقایی و نموده‌های جنسی نیز به بیان دشواژه رنگ و بوی دیگری می‌دهند و از نظر ساختاری تنوعی غریب به آن می‌بخشند.

در مورد پرسش سوم پژوهش، بافت استادیوم‌های فوتبال داخل ایران از همگرایی‌های کلامی در سنین مختلف عمیقاً متأثر است به طوری که غلبه احساسات و حب و بغض بیشتر از منطق کلامی تماشاگران بر اکثریت آنها احاطه دارد. طبق یافته‌های پژوهش، متغیر سن هم با شکل‌گیری همگرایی زبانی و هم با تولید دشواژه در استادیوم‌های فوتبال رابطه‌ای معنادار دارد.

در پاسخ به پرسش چهارم، این پژوهش رابطه‌ای معنادار بین متغیر تحصیلات و شکل‌گیری همگرایی زبانی شناسایی کرد اما بین متغیر تحصیلات و تولید تابو رابطه‌ای معنادار ندید. بعد از تحلیل پیکره صوتی ضبط‌شده از تماشاگران ورزشگاه و تحلیل دقیق پرسشنامه‌ها، در انتها به چند گروه اصلی از تولیدات کلامی و رفتارهای جمعی زبانی برخوردیم که بیشتر آنها با ترغیب و دعوت‌های لیدرها به تولید این پاره‌گفت‌ها همراه بودند. لازم است توضیح دهیم که ترغیب‌های افراطی و غیراخلاقی معمولاً از سمت لیدرهای رسمی باشگاه صورت نمی‌گیرد چراکه قوانین بازدارنده و مشخصی در ساخت تولیدات کلامی از سمت فدراسیون برایشان تعیین شده است که دعوت‌های کلامی آنها را به تشویق یا تنبیه‌هایی محدود با ادبیاتی فقط هیجانی و یا حماسی مشخص می‌سازد و دشواژه‌های رکیک در آن پالایش شده است. این نوع ترغیب‌های تحریک‌کننده خواه از سمت لیدرهای غیررسمی، خواه به صورت‌های خودجوش درون گروهی مردمی در بیشتر استادیوم‌های فوتبال دنیا قابل پیش‌بینی است اما در ایران تفاوت اصلی در بخش همگرایی‌های نامدون اشخاص حقیقی است. در استادیوم‌های فوتبال هر شخصی پتانسیل هدایت و رهبری جمع یا گروه‌های کوچک و بزرگ را دارد و به طور بالقوه تأثیری عمیق بر تحریک و ترغیب دیگر تماشاچیان خواهد گذاشت (به‌ویژه بر کودکان و نوجوانان حاضر در ورزشگاه). در بیشتر

براساس جدول ۷، مشاهده می‌شود که استفاده از رکیک‌واژه‌های جسمی - جنسی و اشاره به عمل آمیزش یا تجاوز بالاترین بسامد وقوع (۳۹٪) را در میان شعارهای تماشاگران در بافت مردانه ورزشگاه‌ها دارد. با بررسی دو متغیر سن و تحصیلات می‌توان گفت که طبق متغیر اول یعنی سن، باز هم بین گروه‌های سنی ۲۱ تا ۳۰ و زیر ۲۰ سال بالاترین درصد تولید دشواژه و بازگویی آن وجود دارد و نکته قابل توجه این بود که در رتبه سوم سنی گروه بازگوکننده دشواژه‌ها افرادی با سنین بالای ۵۰ سال دیده می‌شدند. اما در مورد متغیر دوم یعنی تحصیلات می‌توان گفت میان سطح تحصیلات و تولید و کاربرد دشواژه‌ها نمی‌توان ارتباطی معنادار پیدا کرد چراکه با آزمون برابری میانگین‌ها (ANOVA) مقدار پی ۰/۲۴۵ به دست آمد یعنی بیشتر از سطح معنی‌دار ۰/۰۵ صداهای ضبط‌شده از افراد مورد مطالعه نیز نشان داد که تحصیلات نقشی بسزا در کاربرد دشواژه‌ها در بافت ورزشگاه نداشت و پژوهش گواه بر این بود که بسیاری از افراد تحصیل کرده در هنگام عصبانیت و ناراحتی از مسائل فنی بازی، یا حالات روحی و روانی مختلف یا تأثیرپذیری از جو حاکم، به فحاشی یا به‌کارگیری دشواژه‌های رکیک و جدید اقدام می‌کردند.

بحث و نتیجه‌گیری

بافت منحصراً مردانه استادیوم‌های فوتبال ایران و ناشناس بودن افراد، شبکه اجتماعی سستی را تشکیل می‌دهد که اعضای آن، با تخلیه بار روانی خود، فضایی متفاوت را می‌سازند به طوری که هر شخص به راحتی می‌تواند افراد را در همگرایی زبانی با خود همراه کند و محیطی تأثیرپذیر به رهبری خود شکل دهد. از طرفی، این دغدغه همچنان حضور بانوان تماشاگر را برای اضافه شدن به این محیط با شک و تردید روبه‌رو ساخته است. اما از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی و بر اساس پژوهش حاضر، نتایجی درخور توجه به دست آمد. در پاسخ پرسش نخست این پژوهش می‌توان گفت که در استادیوم‌های فوتبال همگرایی زبانی وجود دارد و عواملی نظیر اثرپذیری از حالت روحی شاد و تکریم روحیه بُرد، اثرپذیری از حالت روحی غمگین و هراس از باخت، عامل سنت، عامل وزن کلام و در نهایت، عامل قرارگیری در بافت اجتماعی و گروه جزء عوامل تأثیرگذار در این همگرایی زبانی هستند.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش حاضر می‌توان گفت دشواژه‌ها بخش عمده گفتمان استادیوم‌های فوتبال را

کاملاً مردانه، جلوه‌ای از نمایشی خلاق را نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد فردیت‌ها در آن کمرنگ می‌شوند و در مقابل باوری گروهی رنگ می‌بازند و اینچنین همگرایی کلامی شکل می‌گیرد. افراد، صرف‌نظر از متغیرهای اجتماعی معمولاً دخیل در کلام، شکلی نسبتاً واحد به خود می‌گیرند. این بافت، هرچه هست، تناقضی غریب در خود نهفته دارد و شایسته توجه و مذاقه بیشتر است، خاصه به دلیل اهمیت عجیب این ورزش در ایران.

فایل‌های ضبط‌شده این پژوهش، الفاظ شعاری رفته‌رفته به سمت فحاشی و استفاده از دشواژه‌های رکیک‌تر پیش رفته و محیط را به سمت پرخاشگری زبانی سوق داده‌اند و نزاع و مشاجره در پی داشته‌اند.

کلام آخر اینکه مطالعه همگرایی زبانی و دشواژه‌ها در محیط استادیوم فوتبال اگرچه به‌ظاهر فقط پژوهشی زبانی است اما در واقع لایه‌های زیرین جامعه ایرانی را در شبکه اجتماعی بسیار متزلزلی نشان می‌دهد. زبان در این بافت

منابع

- اسپولسکی، برنارد (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی زبان*. ترجمه سیده نسترن پزشکی. تهران: روزآمد.
- رحمانی، نرگس، رهبر، بهزاد و محمدرضا اروجی (۱۳۹۹). بررسی زبان‌شناختی کارکرد دشواژه‌های زبانی در سینمای معاصر ایران. *زبان‌شناسی اجتماعی*، دوره ۳، شماره ۳، صص ۹۴-۱۱۰.
- رهبر، بهزاد و آمنه مسن‌آبادی (۱۳۹۵). *زبان زندان: تحلیل زبان‌شناختی و فرهنگ اصطلاحات*. تهران: گیوا.
- ژانورن، پ. (۱۳۶۷). *وندالیسم، بیماری جهانی خرابکاری*، ترجمه ف. ماهان، *مجله دانشمندان تهران*، شماره ۲۹۹، Erlbaum.
- Jay, T. (1996 b). *Cursing in mental health settings*. Paper presented at Eastern Psychological Association Meeting, Philadelphia, PA.
- Jay, T. (2000). *Why we curse: A neuro-psycho-social theory of speech*. Philadelphia, PA: John Benjamins.
- Johnson, D. I. (2012). Swearing by peers in the work setting: Expectancy violation valence, perceptions of message, and perceptions of speaker. *Communication Studies*, 63, 136-151.
- Kapoor, H. (2016). Swears in context: The difference between casual and abusive swearing. *Journal of Psycholinguistic Research*, 45, 259-274.
- Kwon, K. H., & Cho, D. (2015). Swearing effects on citizen-to-citizen commenting online: A large-scale exploration of political versus nonpolitical online news sites. *Social Science Computer Review*. Advance online publication. doi:10.1177/0894439315602664
- صص ۲۸-۵۰.
- شکیبا، نوشین (۱۳۸۶). تأثیر بافت اجتماعی بر کاربرد دشواژه‌ها در گفتار زنان و مردان تهرانی. *زبان و زبان‌شناسی*، ۳(۶)، ۱۴۱-۱۵۵.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۱). *تخلیه منفعل هیجان یا تزریق فعال خلجان، پژوهشی در مورد درگیری‌های حواشی مسابقات فوتبال*. نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹، ۶۹-۹۱.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۷). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Andersson, L. G. (1985). *Fult språk* [Ugry language]. Stockholm, Sweden: Carlsson.
- Chaika, E. (1982). *Language: The Social Mirror*. USA: Newbury House Publishers.
- Cho, D., & Kwon, K. H. (2015). The impacts of identity verification and disclosure of social cues on flaming in online user comments. *Computers in Human Behavior*, 51, 363-372.
- Douglas, M. (1970). *Natural Symbols: explorations in cosmology*. New York: Pantheon Books.
- Eckert, P., & Rickford, J. R. (2001). *Style and sociolinguistic variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jay, T. (1992). *Cursing in America*. Philadelphia, PA: John Benjamins.
- Jay, T. (1996 a). Cursing: A damned persistent lexicon. In D. Herrmann, C. McEvoy, C. Hertzog, P. Hertel, & M. Johnson (Eds.), *Basic and applied memory research: Practical applications* (Vol. 2, pp. 301-313). Mahwah, NJ:

- Mehl, M., Gosling, S., and Pennebaker, J. (2006). Personality in its natural habitat: Manifestations and implicit folk theories of personality in daily life. *Journal of Personality and Social Psychology*, 90, 862-877.
- Milroy, L. (1987). *Language and Social Networks*. New York: Blackwell.
- Milroy, L. (2002). Social Networks. In: *The Handbook of Language Variation and Change*. (pp. 549-572). Oxford. Blackwell.
- Rahmani, N., Rahbar, B., & Oroji, M. (2019). types and functions of linguistic taboos in Iranian movies. *Journal of Language Horizons*, 3(2), 235-249. doi: 10.22051/lghor.2020.29655.1234
- Rori, L. (2008). *The use of taboo words by Manadonese Living in Surabaya*. Unpublished thesis. Petra Christian University.
- http://dewey.petra.ac.id/jiunkpe_dg_11541.html
- Teicher, M. H., Samson, J. A., Sheu, Y., Polcari, A., & McGreenery, C. E. (2010). Hurtful words: Association of exposure to peer verbal abuse with elevated psychiatric symptom scores and corpus callosum abnormalities. *American Journal of Psychiatry*, 167, 1464-1471.
- Wardhaugh, R. (2006). *An introduction to sociolinguistics*. New Jersey: John Wiley and Sons.
- Watson, D., Clark, L. A., & Tellegen, A. (1988). Development and validation of brief measures of positive and negative affect: The PANAS scale. *Journal of Personality and Social Psychology*, 54, 1063-1070.

Evaluation of Factors Causing Verbal Convergence and Producing Taboos in Football Spectators based on Age and Education Variables

Behzad Rahbar^{*1}, Arsam Babaei²

1. Assistant Professor, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

2. Ph.D. Candidate, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Extended Abstract

Introduction

Despite differences in social factors such as age, education, ethnicity, and social status, a kind of linguistic convergence is formed among football spectators. The linguistic manifestation of this convergence is the production and repetition of slogans. Many of these slogans are considered taboo in Iranian culture. The purpose of this study was to investigate the factors affecting the verbal convergence between spectators and the formation of taboos in the stadium and also the effect of age and education on the convergence and use of taboos. In this study, considering the two variables of age and level of education, we try to answer the following four questions: What are the factors affecting the formation of taboos in football stadiums? What are the factors affecting the production of football in football stadiums? Does age influence the formation of linguistic convergence and taboos? Does education affect the formation of linguistic convergence and taboos?

Method

The research data were collected through questionnaires and interviews with 52 spectators in 4 matches in Azadi Stadium in Tehran, Iran. The participants were of different ages and had different levels of education. In order to conduct oral interviews with the participants, a questionnaire containing 10 items was prepared and the participants answered the questions. In each match, 13 people were randomly selected and asked to answer the questionnaire items. After the match started, we recorded the voices of the same people during the match and their reactions and verbal convergences on paper. By counting 4 matches and conducting interviews and recording of 13 people in each match, finally, 52 analyzable interviews and audio files related to these people were obtained.

Findings

The results show that there is a significant relationship between age and linguistic convergence and taboo formation. Education has a significant relationship with linguistic convergence, but it does not show a significant relationship with the use of taboos. Finally, the research classifies the 76 slogans expressed in the stadium, based on their structure and function in 7 different groups. There is linguistic convergence in football stadiums, and factors such as being influenced by a happy mood and being happy because of win; Affected by a sad mood and fear of loss; tradition; the rhythm of speech and the factor of being in the social context are among the influential factors in this linguistic convergence. Taboos are also a major part of the discourse of football stadiums, and among the factors influencing the taboo formation are the intolerance of others' mistakes; the immediate reaction to them; The factor of showing masculinity and strength and instinctive power; reconstruction of battle or mourning; and, humiliation and contempt for the opponent and so on. Religious themes, war reconstructions, musical effects, and sexual expressions also add a different flavor to the expressions, and structurally add a variety to them.

Conclusion

The exclusively masculine and unbridled context of Iranian football stadiums provides an infinitely loose atmosphere in terms of language for different groups so that any person can easily accompany other people in linguistic convergence and use linguistic taboos. The results of this study can help linguists, sociologists, senior managers, and researchers to better identify culture and language in Iran and in weak social networks.

Keywords: collective slogans, football spectators, group solidarity, taboo, taboo formation, verbal convergence

References

- Andersson, L. G. (1985). *Fult språk* [Ugly language]. Stockholm, Sweden: Carlsson.
- Chaika, E. (1982). *Language: The social mirror*. USA: Newbury House Publishers.
- Cho, D., & Kwon, K. H. (2015). The impacts of identity verification and disclosure of social cues on flaming in online user comments. *Computers in Human Behavior*, 51, 363-372.
- Douglas, M. (1970). *Natural symbols: explorations in cosmology*. New York: Pantheon Books.
- Eckert, P., & Rickford, J. R. (2001). *Style and sociolinguistic variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jay, T. (1992). *Cursing in America*. Philadelphia, PA: John Benjamins.
- Jay, T. (1996a). Cursing: A damned persistent lexicon. In D. Herrmann, C. McEvoy, C. Hertzog, P. Hertel, & M. Johnson (Eds.), *Basic and applied memory research: Practical applications* (Vol. 2, pp. 301-313). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Jay, T. (1996 b). *Cursing in mental health settings*. Paper presented at Eastern Psychological Association Meeting, Philadelphia, PA.
- Jay, T. (2000). *Why we curse: A neuro-psycho-social theory of speech*. Philadelphia, PA: John Benjamins.
- Jene-verne, P. (1989). Vandalism, a global disease of sabotage, translated by F. Mahan, *Journal of the Tehran Scientist*, N. 299, 28-50. [In Persian]
- Johnson, D. I. (2012). Swearing by peers in the work setting: Expectancy violation valence, perceptions of message, and perceptions of speaker. *Communication Studies*, 63, 136-151.
- Kapoor, H. (2016). Swears in context: The difference between casual and abusive swearing. *Journal of Psycholinguistic Research*, 45, 259-274.
- Kwon, K. H., & Cho, D. (2015). Swearing effects on citizen-to-citizen commenting online: A large-scale exploration of political versus nonpolitical online news sites. *Social Science Computer Review*. Advance online publication. doi:10.1177/0894439315602664
- Mehl, M., Gosling, S., & Pennebaker, J. (2006). Personality in its natural habitat: Manifestations and implicit folk theories of personality in daily life. *Journal of Personality and Social Psychology*, 90, 862-877.
- Milroy, L. (1987). *Language and social networks*. New York: Blackwell.
- Milroy, L. (2002). *Social networks*. In: The handbook of language variation and change (pp. 549-572). Oxford. Blackwell.
- Modarresi, Y. (2008). An introduction to sociolinguistics. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Rahbar, B. and Masnabadi, A. (2016). *The language of prison: Linguistic analysis and terminology*, Tehran: Giva. [In Persian]
- Rahmani, N., Rahbar, B., & Oroji, M. (2019). Types and functions of linguistic taboos in Iranian movies. *Journal of Language Horizons*, 3(2), 235-249. doi: 10.22051/lghor.2020.29655.1234
- Rahmani, N., Rahbar, B., & Oroji, M. (2020). Investigating functions of linguistic taboos in contemporary Iranian cinema. *Journal of Sociolinguistics*, 3(3), 94-110. doi: 10.30473/il.2020.50968.1346 [In Persian]
- Rori, L. (2008). *The use of taboo words by Manadoese living in Surabaya*. Unpublished thesis. Petra Christian University. http://dewey.petra.ac.id/jiunkpe_dg_11541.html
- Seddigh Sarvestani, R. (2003). Passive discharge of emotion or active injection of excitation (A Research on Fringe Conflicts in Football Matches). *Journal of Social Sciences Letter*, 19(446), 69-91. [In Persian]
- Shakiba, N. (2007). Implications of social context in the usage of taboo words in Tehrani male and female speech. *Language and Linguistics*, 3(6), 141-155. [In Persian]
- Spolsky, B. (2014). *Sociolinguistic*, Translated by Seyyedeh Nastaran Pezeshki, Tehran: Rouzamad. [In Persian]
- Sports, Persian BBC (2014). *Hooliganism in football*. Retrieved at <http://www.bbc.com/persian/blogs/2014/06/140628>
- Teicher, M. H., Samson, J. A., Sheu, Y., Polcari, A., & McGreenery, C. E. (2010). Hurtful words: Association of exposure to peer verbal abuse with elevated psychiatric symptom scores and corpus callosum abnormalities. *American Journal of Psychiatry*, 167, 1464-1471.
- Wardhaugh, R. (2006). *An introduction to sociolinguistics*. New Jersey: John Wiley and Sons.
- Watson, D., Clark, L. A., & Tellegen, A. (1988). Development and validation of brief measures of positive and negative affect: The PANAS scale. *Journal of Personality and Social Psychology*, 54, 1063-1070.